

شیعه احترامی عمیق قائل بود و این درس را از آیت‌الله بروجردی بدرستی آموخته بود. آیت‌الله بروجردی فقه مقارن را مسیری راهگشا می‌دانستند و او نیز به این نگاه، عمق بخشید. مقدمه‌هایی به عربی فصیح و دل‌نشین بر برخی از آثار قدما نگاشت که از نکاتی دقیق و درخور توجه سرشار بود.

در تعاملات خود، از شخصیت‌های وحدت‌گرا بود و در مقاطع مختلف عمر، با عالمان اسلامی از مصر و دیگر بلاد اسلامی مرابده داشت. او خود چون کتابی زنده از تجربه‌های تعاملی و رفتاری بود. نگاه تمدنی‌اش وسیع و ژرف بود؛ تمدن را متعلق به همه جهان اسلام می‌دید و راهی جز وحدت، تعامل و همگرایی برای احیای تمدن اسلامی نمی‌شناخت.

از مفسران نکته‌پرداز معاصر به شمار می‌رفت و یقیناً تمرکز بر آرای تفسیری او، در چرخه‌های تازه‌ای به روی پژوهشگران خواهد گشود. به زیبایی‌های زبان عربی معاصر عشق می‌ورزید و بهره‌گیری از آن را در مقاله‌ها و گفت‌وگوها توصیه می‌کرد.

از نظر اخلاقی، انسانی سرشار از حسن ظن بود؛ این حسن ظن نه تنها در رفتار شخصی او بلکه در توصیه‌هایش به دیگران نیز آشکار

بود. تقریرات آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) را نگاشته بود و در واپسین سال‌های عمر، مرا به حفظ این آثار توصیه می‌کرد. خاطره‌ای از سفری که با او به الجزایر داشتم، هرگز از یاد نمی‌برم؛ در اتوبوسی که از پایتخت الجزایر به شهری دوردست (وهران) می‌رفت، در کنار او نشسته بودم. از خاطرات زیبای خود سخن می‌گفت؛ سخنانی که شیرینی جهان اسلام را در جان او نشان می‌داد. او از «امت» می‌گفت، و دلش با امت می‌تپید، چرا که آرزوی وحدت، در عمق جانش ریشه داشت. او برای خود حریمی از حیث اخلاقی نمی‌ساخت و در برابر پرخاش‌ها و سخت‌گیری‌ها سکوته آمیخته به وقار پیشه می‌کرد. ظاهر و باطنش یگانه بود؛ هرگز گمان نمی‌کردی که در درون، چیزی غیر از آنچه در ظاهر می‌نمایاند، نهفته باشد. خوش‌سخن و خوش‌زبان بود، با تحلیلی ژرف و نکته‌هایی شیرین که دل را می‌ربود.

همایشی برای احیای هزاره شیخ طوسی برپا کرده بود و از آن طریق با علمای برجسته رابطه‌ای عمیق برقرار ساخت. برگزاری این هزاره نقشی مهم در نوع نگاه به میراث فقهی و هویتی و فقه مقارن بر جای نهاد. به کلاس درس عشقی وافر داشت و تا واپسین دم حیات، فرصت حضور در محافل علمی را مغتنم می‌شمرد. گاه در نشست‌های علمی، بی‌آنکه سخنران باشد، حاضر می‌شد و هرگز اصراری نداشت که در جایگاهی بنشیند که دیده شود.

عاشق کتاب و کتاب‌خوانی بود و کتابخانه‌ای پرمایه داشت که در سال‌های پایانی عمر، با شوقی بی‌پایان، آن را به بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی هدیه داد. خود با دقت و علاقه، زمینه انتقال این گنجینه را فراهم کرد و با نهایت اهتمام بر این کار نظارت داشت. و این را از نزدیک من در سفری که به مشهد داشتم خود دیدم.

تعاملش با دوستان و هم‌صحبتانش لطیف و سرشار از صفا

**واعظ‌زاده آموزگار
استواری در وحدت
در پراکندگی بود.
علامه واعظ‌زاده را
می‌توان تجسمی از
هم‌افزایی علم، اخلاق
و نگاه وحدت‌گرایانه
دانست. او نه تنها
عالمی ژرف‌اندیش و
متفکری دوراندیش،
بلکه الگویی اخلاقی و
عملی برای نسل‌های
آینده بود. راه او در
تقریب، تعاملی تمدنی و
انسانی بود که همچنان
الهام‌بخش پژوهشگران
و وحدت‌طلبان است**



بود. در ارائه نکته‌های ارزشمندی که به ذهنش می‌رسید، هیچ بخل نمی‌ورزید و با سخاوتی کم‌نظیر، دانش خود را به اشتراک می‌گذاشت. خاطراتی از علمای خراسان و مشهد، از کودکی و مجالست با پدرش، با شور و شوق نقل می‌کرد.

از جمله خاطراتش، دیدار با آیت‌الله بروجردی در مشهد بود؛ هنگامی که آن بزرگ از بروجرد به مشهد آمده بود. او با جزئیاتی دلنشین از تمرکز آیت‌الله بروجردی بر کتب قدما سخن می‌گفت و نظریه اصول متلقاة او را با تبحری شگفت شرح می‌داد؛ چنان که او را می‌توان از بهترین مفسران این نظریه دانست. سیرت او، آمیخته به فروتنی، داناایی، و بخشندگی بود، و از یادگاری‌های علمی و اخلاقی‌اش، چراغی برای هدایت نسل‌های بعد ساخته است.

او به اینجانب لطفی فراوان داشت و همواره مرا در مسیر وحدت اسلامی تشویق می‌کرد. کتاب‌هایی که خود نوشته بود، با دقت و عشق برابرم شرح می‌داد و علاقه‌ای خاص داشت که این آثار، پس از وفاتش، منتشر شوند. به نسل جدید وحدت‌گرای روحانیت علاقه‌ای عمیق داشت و شور و شوقی که در نگاه‌های تحسین‌آمیز او نسبت به این جوانان و کسانی که در راه همگرایی گام می‌نهادند، دیده می‌شد، الهام‌بخش بود. او همواره از رهبر معظم انقلاب با کلامی پر از احترام و اعتقاد عمیق یاد می‌کرد. این باور راسخ و محکم به انقلاب اسلامی و رهبری آن، در گفتار و رفتار او به روشنی آشکار بود و نشانه‌ای از اخلاص و ارادت قلبی او به این مسیر بود.

او به نسل وحدت‌گرای دارالتقریب مصر تمرکز ذهنی و احساسی ویژه‌ای داشت و در اولین فرصت تشکیل مجمع تقریب مذاهب اسلامی، مجله «رساله‌الاسلام» را به چاپ رسانید و همواره بر مقالات آن تمرکز فراوان می‌کرد. این اهتمام به نشر اندیشه‌های وحدت‌گرا نشان از علاقه عمیق او به تقویت روابط برادرانه میان مسلمانان داشت.

در مورد مرحوم محمدتقی قمی، او توصیفات بلندپایه و شایسته ارائه می‌کرد و به‌گونه‌ای از او سخن می‌گفت که گویی این دو، یکی هستند و همچنان در فضایی مشترک و هم‌جهت در مسیر تقریب حرکت می‌کنند. این سخنان نشان از پیوندی معنوی و فکری میان آن دو داشت که فراتر از زمان و مکان، به اتحاد و هم‌افزایی در حوزه‌های علمی و دینی می‌انجامید.

آیت‌الله واعظ‌زاده مردی بود که شانه‌های سنگینی چالش‌ها را تاب می‌آورد. او علم تقریب را به دوش کشید. جرأت آن را داشت که بایستد و از اتحاد سخن بگوید. امروز، بسیاری از پرسش‌هایی که در مسیر تقریب مطرح می‌شوند، پاسخی یافته‌اند؛ اما آن زمان، او بود که به‌تندی درختی از این اندیشه در دل خاکی سنگلاخ کاشت و به امید فردایی روشن، آن را آبیاری کرد.

واعظ‌زاده آموزگار استواری در وحدت در پراکندگی بود. علامه واعظ‌زاده را می‌توان تجسمی از هم‌افزایی علم، اخلاق و نگاه وحدت‌گرایانه دانست. او نه تنها عالمی ژرف‌اندیش و متفکری دوراندیش، بلکه الگویی اخلاقی و عملی برای نسل‌های آینده بود. راه او در تقریب، تعاملی تمدنی و انسانی بود که همچنان الهام‌بخش پژوهشگران و وحدت‌طلبان است.

یادنامه‌ای برای
گرامیداشت مقام علمی
استاد آیت‌الله
محمد واعظ‌زاده خراسانی

پاییز ۱۴۰۳

۱۷